

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱

پرچم؛ مجله احمد کسروی و پیروانش: تصویری از تاریخ مطبوعات در ایران^۱

ایوان جی. سیگل^۲

ترجمه امیر کریمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

مقدمه مترجم:

استانیسواف آدام یاشکوفسکی^۴ استادیار دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه ورشو است که دکترای ادبیات خود را در سال ۲۰۱۵ براساس پایان‌نامه «مورخ به‌عنوان منتقد اجتماعی، پیامبر: احمد کسروی و مبارزه او» از دانشگاه ورشو دریافت کرد. موضوعات پژوهشی او بر تاریخ مدرن ایران متمرکز است. مجله پرچم جایگاه منحصر به فردی در میان مجلات کسروی داشته و دارای رویکردی کاملاً ایدئولوژیک است که در دوره‌ای مهم از تاریخ ایران منتشر گردیده است؛ از یک طرف حکومت رضاشاه به‌تازگی پایان یافته و امیدهایی برای برقراری مجدد آزادی بیان در کشور ایجاد شده بود، و از سوی دیگر محدودیت‌های انتشار مجلات شدت گرفته بود. تمامی این عوامل به همراه آشنایی یاشکوفسکی با تاریخ و فرهنگ ایرانیان، باعث ترغیب او به تألیف کتابی در مورد مجله پرچم کسروی شده است. ایوان جی. سیگل نیز به عنوان یک پژوهشگر برای ترغیب کردن خوانندگان به مطالعه این کتاب،

^۱. این مقاله، ترجمه‌ای است از:

Evan J. Siegel, 2020, "Parcham – Journal of Ahmad Kasravi and His Followers: A Snapshot from the History of Press in Iran", *Iranian Studies*, 1-4, DOI:10.1080/00210862.2019.1699232

^۲. دانشگاه شهری نیویورک (City University of New York)، نویسنده مقاله مروری بر کتاب استانیسواف آدام یاشکوفسکی:

Parcham – Journal of Ahmad Kasravi and His Followers: A Snapshot from the History of Press in Iran, Stanisław Adam Jaśkowski, Warsaw: Wydawnictwo Akademickie Dialog, 2017, ISBN 978-838-0027-36-7, 228 pp.

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ جهان دانشگاه تبریز و دبیر تاریخ، زنجان، amirkarimizanjani1379@gmail.com

^۴. Stanisław Adam Jaśkowski

مقاله‌ای مروری درباره‌ی این اثر نوشته است. سعی مترجم مبنی بر ارائه ترجمه‌ای صحیح و در عین حال علمی برای خوانندگان این مقاله بوده است.
واژگان کلیدی: کسروی، مجله پرچم، مطبوعات ایران

متن مقاله:

همان‌طور که نویسنده اثر حاضر (باشکوفسکی) شرح می‌دهد، دوهفته‌نامه «پرچم» که توسط مورخ اجتماعی و منتقد مذهبی مشهور ایرانی، احمد کسروی (۱۳۲۴-۱۲۶۹) [سید احمد حکم‌آبادی تبریزی] منتشر می‌شد، به چند دلیل دارای اهمیت بود: (۱) نمایانگر اوج تفکرات مذهبی خاص کسروی بود؛ (۲) در نتیجه حملات مذهبی علی‌اکبر حکمی‌زاده علیه تشیع، که در این نشریه منتشر شده بود، یک روحانی جوان [به نام] روح‌الله خمینی فراخوان اعدام کسروی را داد،^۱ به گونه‌ای که پس از دادگاهی که کسروی در آن به جرم بدعت محاکمه می‌شد، به طرز وحشیانه‌ای در پله‌های دادگاه به قتل رسید. و احتمالاً (۳) همین چالش‌هایی که کسروی علیه تشیع به راه انداخت بسیاری از جوانان ایرانی را برانگیخت تا از عقاید نیاکانشان بگسلند؛ چنان‌که پرواند آبراهامیان بیان می‌کند، بسیاری از اعضای حزب توده که یکی از بزرگ‌ترین احزاب کمونیستی خاورمیانه بود و تأثیر زیادی بر نسل پس از جنگ جهانی دوم داشتند، حملات آتشین کسروی به تشیع را نقطه عطفی در رشد ایدئولوژیک خودشان دانستند.

نگارنده خود را در بسیاری از آرشیوهای مرتبط (مربوط به روزنامه‌نگاری و قوانین آن در ایران و نیز موارد مرتبط با خود کسروی) غرق کرده است که به کار او عمق و وسعت می‌بخشد. او به وضوح آثار کسروی و بسیاری از نوشته‌های دست دوم را مطالعه کرده است.

نویسنده بحث را با بررسی دقیق قوانین مطبوعات ایران از دوره مشروطه تا دهه ۱۳۲۰ شروع می‌کند. او موانع قانونی پیش‌پای افرادی را که خواهان تأسیس روزنامه بودند و همچنین

۱. به نظر می‌رسد که نظر نویسنده کتاب در این مورد دقیق نیست. او به تأیید قتل کسروی توسط مرجع مشهور آن دوره آیت‌الله حسین طباطبایی قمی اشاره‌ای نکرده و با اشاره به جمله‌ای انتقادی از آیت‌الله خمینی درباره کسروی، ایشان را، که در آن زمان یک روحانی جوان بوده است، مسئول صدور فتوای قتل کسروی دانسته است.

وضعیت آشفته اجرای قانون مطبوعات را تشریح می‌کند. از این قرار، در یک مورد برخی از قوانین سختگیرانه دوران رضاشاه، دست‌کم تا حدی، هرگز اجرا نشدند؛ زیرا هیچ‌کس برای انجام این کار در دادگاه شرع، که موظف به انجام این کار بود، منصوب نشده بود (ص ۲۲)!

قوانین در دوران پس از رضاشاه نیز از سختگیری شدیدی برخوردار بودند؛ برای افترا تا ۵۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی در نظر گرفته شده بود (ص ۲۷)، حتی راه‌اندازی مجله نیز مستلزم سپرده‌گذاری تا سقف ۵۰۰۰۰ ریال بود (ص ۲۹). در مواد دیگری نیز برای انتشار مطلبی علیه امنیت ملی، مجازات ده ساله و برای توهین یا تضعیف یکی از قوای سه‌گانه تا سه سال حبس و تبلیغ نزاع طبقاتی تا ۲۰ هزار ریال جزای نقدی پیش‌بینی شده بود (ص ۳۲).

مؤلف سپس به بحث خود درباره مجله پرچم می‌پردازد. او کار را با شرح حال مفیدی از کسروی شروع می‌کند؛ تنها ایراد من به ادعاهای او، درباره توانایی زبانی کسروی است. علی‌رغم ادعای نویسنده، کسروی در زندگی‌نامه خود درباره دانش عربی ادعایی ندارد (یا متواضعانه صحبت می‌کند) و در واقع در نوشتن عربی ضعف داشت، هرچند که ظاهراً دانش خوبی در خواندن عربی داشت. بر طبق زندگی‌نامه‌اش، کسروی تلاش می‌کرد تا ارمنی یا به عبارت دقیق‌تر ارمنی کلاسیک را بیاموزد، اما از آن استفاده‌ای نکرد، بنابراین بعید است که واقعاً خیلی در این زبان پیشرفتی کرده باشد. پس از آن نویسنده، به بحث درباره مجله «پیمان»^۱، نخستین تلاش کسروی در حوزه مجله‌نگاری، می‌پردازد.

کسروی تاریخ آغاز مذهب جدیدش به نام «پاک‌دینی» را با روز تأسیس پیمان مصادف می‌دانست (ص ۳۷)، اگرچه مشخص نیست که آیا این مذهب در آن زمان پیروانی داشته یا فقط ایده‌ای در ذهن کسروی بوده و یا اینکه به احتمال زیاد، تقریباً ده سال بعد، زمانی که او آشکارا آن را اعلام کرد، به‌طور گذشته‌نگرانه اعلام شد. او سپس از کتاب مقدس پاک‌دینی به نام «آیین» یاد کرده و در مورد آن می‌گوید: «تمام آثار روزنامه‌نگاری کسروی، از برخی اندیشه‌های کلی‌تر نوشته‌شده در آیین پیروی می‌کنند» (ص ۳۶). این بخش از بحث بزرگ‌ترین نقطه ضعف کتاب است. دو پاراگرافی که نویسنده به شرح آن اختصاص می‌دهد برای کشف ایده‌های

^۱. یکی از مجلات کسروی که از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۱ به چاپ می‌رسید. (م)

کسروی ناکافی است، [درحالی‌که] او حتی به تاریخ انتشار آن کتاب نیز اشاره‌ای نمی‌کند (جلد اول در حدود ۱۳۲۱، جلد دوم در اوایل ۱۳۲۳).^۱

از سوی دیگر، کار او در بررسی چکیده فلسفه کسروی [کتاب] «ورجاوند بنیاد^۲»، که تاریخ نگارش آن را دقیقاً پیش از تأسیس پرچم (ص ۱۰۰-۱۰۵) می‌داند، عالی، بدیع و مفصل است، به‌ویژه بحث در مورد محوریت خرد (ص ۱۰۲)، اندیشه تحول و پیشرفت در اندیشه کسروی (ص ۱۰۲-۱۰۳) جالب توجه می‌باشد.

نویسنده به‌شدت در مورد هدف نهایی کسروی صادق است؛ دنیایی که در آن همه مردم عقاید او را می‌پذیرند و کسانی که به آن [عقاید] حمله می‌کردند، نابود می‌شدند (مثلاً ص ۵۱). او همچنین ویژگی‌های کیش گونه فرقه اش را، برای مثال جدا کردن اعضای آن از دنیای خارج، به‌ویژه با ایجاد زبان مستقل، روشن می‌سازد (ص ۱۰۷) و (ص ۵۸).

[در واقع] دوهفته‌نامه پرچم به نشریه پیروان اندیشه کسروی یعنی «باهماد آزادگان^۳» تبدیل شد (ص ۴۶ به بعد). کسروی حملات خود را علیه تشیع در نسخه پیشگام مجله پرچم پیمان، آغاز کرده بود که منجر به خروج [تعدادی از] پیروانش شد و باعث شد تا هسته مستحکمی از معتقدانش باقی بمانند. به این ترتیب پرچم به یک ارگان^۴ تبلیغاتی تبدیل شد که توسط کسروی هدایت می‌شد (ص ۴۴). نویسنده رابطه فرقه و جنبش مذهبی را بررسی کرده و خاطر نشان می‌کند که از نظر او بین آنها تمایزی وجود داشته است. این فرقه در اوج خود دارای شعبه‌هایی در ۴۴ شهر ایران بود (ص ۴۷) و [همچنین] یک جوخه نظامی به نام «رزمندگان» داشت که هدف از آن دفاع از فرقه در برابر دشمنان کسروی و از بین بردن کسانی که به عقاید او حمله می‌کردند بود (ص ۵۱-۵۲).

۱. کتاب آیین در یک جلد منتشر شده است. به نظر می‌رسد که تاریخ انتشار نخست آن سال ۱۳۱۱ بوده است. در این جا نویسنده مقاله دچار اشتباه شده است. ضمناً اطلاق عبارت «کتاب مقدس پاک‌دینی» در مورد کتاب آیین چندان دقیق به نظر نمی‌رسد.

۲. کتاب *ورجاوند بنیاد*، پایه و اساس پاک‌دینی احمد کسروی در سال ۱۳۲۲ برای نخستین بار چاپ شد. (م)

۳. در سال ۱۳۲۰ تأسیس شد. (م)

۴. مجله‌ای که در جهت اهداف حزب خاصی فعالیت می‌کند. (م)

مؤلف اطلاعات محدودی در مورد آیین‌های آزادگان ارائه می‌دهد که جنجال‌برانگیزترین آیین‌ها شامل سوزاندن کتاب‌هایی بود که مذهب پاک‌دینی آنها را شیطانی می‌دانست (همچون: آثار داستانی، شعر عرفانی و غیره) (ص ۶۸ به بعد).

نگارنده کتاب هر اطلاعاتی را که در مورد عضویت در آزادگان می‌توان به دست آورد، استخراج کرده است و یک ضمیمه چندصفحه‌ای را با اطلاعاتی درباره اعضای شناخته‌شده آن پر کرده است (ص ۱۶۰ به بعد). او نامه‌های ارسالی به مجله پیمان را مورد بررسی قرار داد تا دریچه‌ای به زندگی درونی آزادگان بگشاید. [در این میان] نامه‌های زنان عضو فرقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (ص ۵۲-۴). در حقیقت عقاید پاک‌دینی به شدت مردسالارانه بود و [در این راستا] زنان را به نقش‌های سنتی تقلیل می‌داد (که در این اثر به آن پرداخته نشده است)، با این حال زنان فرقه پاک‌دینی، در حیات فکری و سیاسی فرقه، جایگاهی پیدا کردند.

نویسنده تحلیلی پیچیده از زبان فارسی خالص کسروی به نام «زبان پاک» ارائه می‌دهد (ص ۵۹ به بعد). برای مثال، او به ریشه‌های ترکی برخی از اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه کسروی (ص ۶۰)، منابع آن در گویش‌های ایرانی و پارسی باستان - از جمله یک جعل معروف - و روش‌شناسی کلی آن اشاره می‌کند. کسروی از نوعی گویش پیچیده برای نوشته‌های اعتقادی و از گویش رایج‌تری برای آثار تاریخی و منابع دیگر بهره می‌برد، که آن هم بسیار دشوار بود. مؤلف [همچنین] نامه‌های افرادی را که به پرچم توصیه (اغلب با مهربانی پذیرفته می‌شدند) و انتقاد (که چندان مهربانانه پذیرفته نمی‌شدند) می‌کردند را مطالعه کرده است (ص ۶۳).

کسروی نیز همچون دیگر رهبران جنبش‌های سیاسی، که به دنبال دستیابی به شهرت هستند، ناچار به مبارزه با جنبش‌های سیاسی رقیب بود.

البته اولین رقیب خود اسلام شیعه بود (ص ۷۸ به بعد). با باز شدن فضای سیاسی تحت اشغال متفقین، هم مرتجعین (مانند وزیر دادگستری موسی صدر^۱) و هم رادیکال‌ها توانستند دوباره فعالیت‌های خود را از سر بگیرند که به یک وضعیت خطرناک منجر شد. حملات کسروی به تشیع شدت گرفت؛ او را در ابتدا به اتهام ارتداد محاکمه و سپس به قتل رساندند. با این حال،

^۱. به نظر می‌رسد منظور نویسنده محسن صدر (صدرالاشراف) بوده است. (م)

نویسنده خاطر نشان می‌کند که «نقد تشیع و روحانیون که در پرچم یافت می‌شود، اندیشیده-ترین نقدِ او نیست» (ص ۸۴).

گروه بعدی بایبان و بهاییان بودند. نویسنده خاطر نشان می‌کند که او تئوری توطئه را، [مبنی بر اینکه] این فرقه‌ها در یک توطئه امپریالیستی دخیل هستند، رد می‌کند. در عوض، بی‌وقفه اصول بنیادین اعتقادی آنها را نیز زیر سؤال می‌برد (ص ۸۵ به بعد).

در نهایت کمونیست‌ها هم بودند. همان‌طور که نویسنده بیان می‌کند (برخلاف رقبای مذهبی خود)، بنیان‌گذاران کمونیسم (مارکس و لنین) خوش‌نیت اما گمراه بودند، زیرا فقط دین می‌تواند بشریت را نجات دهد (ص ۹۵). کمونیست‌های روسی کارگرانی بودند که جان خود را برای آزادی خود به خطر می‌انداختند، در حالی که کمونیست‌های ایرانی ادا و اطوارِ اشرافی داشتند (ص ۹۴).

چند نظر دیگر: نویسنده آثار پوزیتیویستی‌تر^۱ کسروی (به‌ویژه در زمینه تاریخ) را از آثار مذهبی او جدا می‌کند (ص ۳۷). اگرچه ارتباط [آثار کسروی] در اینجا دارای اهمیت بسیاری بوده و نیازمند یک رویکرد عمیق‌تر است. همچنین لازم به ذکر است که بخش اخبار پیمان که توسط دوست نزدیک کسروی، رضا سلطان‌زاده، تنظیم شده بود، [کاملاً] بی‌طرف نبود، بلکه کاملاً طرفدارِ دولِ محوّر بود (ص ۳۸). به علاوه، من معتقد نیستم که «دیدگاه» کسروی در مورد شعار «خدا با ماست» (ص ۱۰۲) را بتوان از بهره‌گیری نازی‌ها از این شعار جدا نمود. در همین راستا، یکی از ناظران ایرانی که با کسروی همدلی نداشت این ارتباط را بین طرفداران پیکارجوی کسروی، به نام رزمندگان، و جوانان هیتلری ترسیم کرد.^۲

من همچنین باور ندارم که به‌طورکلی ارتباط روشنی بین اعتقادات او و نازیسم وجود دارد. به عنوان مثال کسروی آشکارا علاقه‌ای به نژادپرستی نداشت. [در نهایت] ویرایش بسیار ضعیف است و کتاب مملو از اشتباهات تایپی جزئی است.

^۱. اثبات‌گرایانه. (م)

^۲. Mahdi Mojtahedi, Taqizadeh: Rowshangari-ha dar Mashurtiyyat-e Iran, Tehran: Tehran University Press, 1357 (1978), p. 318, footnote 3.

با وجود این کاستی‌ها، در مجموع این کتاب کمک قابل توجهی به مطالعه اندیشه کسروی و حضور آن در جمع مطالعات موجود در مورد کسروی به زبان لهستانی را باید به فال نیک گرفت.^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار علوم انسانی

^۱. برای مطالعات پیشین درباره کسروی به زبان لهستانی رجوع کنید به:

S. Jaśkowski, "Farhang ast ja nejrang (Czy to kultura, czy to oszustwo) Ahmada Kasrawiego—pismo w obronie rozumu, krytyka mistycyzmu" ["Farhang Ast Yā Neyrang" of Ahmad Kasravi—the defense of reason, criticism of mysticism], *Ruch Filozoficzny* 67 (2010): 405–8; S. Jaśkowski, "Ahmad Kasrawi, pierwsza ofiara rewolucji" [Ahmad Kasravi, the first victim of the revolution], *Przegląd Orientalistyczny*, no. 1–2 (236–237) (2011): 77–85; R. Rusek-Kowalska (trans.), "Co mówi Hāfez" [What does Hāfez say?], in A. Krasnowolska, R. Rusek-Kowalska, and M. Rzepka (eds.), *Irańskie drogi do nowoczesności* [Iranian paths towards modernity], Kraków, 2014, pp. 85–91; R. Kanarkowski (trans.), "Apel do uczonych europejskich i amerykańskich" [A message to the scholars of Europe and America], in *ibid.*, pp. 93–106; K. Lubowiecka, "Pamiętnik Ahmada Kasrawiego jako źródło informacji o życiu Irańczyków na początku XX wieku" [The memoir of Ahmad Kasravi as the source of information about the life of the Iranians in the early 20th century], unpublished MA thesis, Warszawa, 2000.